برافلاک جزئیه و مجموع بیست و پنج فلک ضبط شده و در جوف آن عناصر اربعه است
و ثالث آنکه از دوایر عظام مشهوره یکی دایره افق است و آن عظیمه بود که یک قطبش سمت الرأس او
و دیگری سمت القدم و این دایره فلک را بدو نیمه کند یکی ظاهر و مرئی و آن نیمه بود و آن نیمه بود که
در جانب سمت الرأس است و دیگری خفی و غیر مرئی و آن نیمه بود که در جانب قدم است و بآن دایره
طلوع و غروب کواکب معلوم شود و مشرق و مغرب اعتدال معین گردد و رابع آنکه فلک الافلاک
در قریب شبانروزی دوره تمام کند و حرکت آن از مشرق بمغرب است و آفتاب را نیز حرکت
دهد و اگر آفتاب فوق الارض باشد روز و اگر تحت الارض باشد شب پس شب و روز بحرکت
فلک اعظم معلوم شود و فلک البروج در مقدار سالی یکدرجه قطع کند چنانکه در بیست و شش هزار و
دویست سال یکدوره تمام کند و حرکت آن از مغرب است بمشرق و با معدل النهار تقاطع
کند بر دو نقطه یکی از آن دو که چون کوکب بحرکت غربی از آن گذرد و در جانب شمال شود
از نقطه اعتدال ربیعی گویند و آن دیگری را نقطه اعتدال خریفی و دو نقطه را از فلک البروج
که الخاغایت بعد است دو نقطه انقلاب خوانند یکی را که در جانب شمال است نقطه انقلاب صیفی و
آن دیگر را نقطه انقلاب شتوی پس منطقة البروج باین چهار نقطه دو نقطه اعتدال و دو
نقطه انقلاب بچهار ربع متساوی منقسم شود و مدت مکث آفتاب در هر ربعی فصلی باشد از
فصول اربعه سال چنانکه مشهور است و خامس آنکه آفتاب را دو فلک است هر دو متوازی
السطحین یکی را ممثل گویند و مرکزش مرکز عالم بود و منطقه اش در سطح منطقة البروج
و دیگری را خارج مرکز گویند و داخل در ثخن این ممثل بود و مرکزش نقطه بود غیر مرکز عالم لیکن

وقف مرحوم
استاد زین الدین جعفر زاهدی
به کتابخانه آستان قدس رضوی
آستان قدس

ص ۲۶ / ۲ / ۱۳۸۹
شهریاری

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: رساله در حرکت نیرین
مؤلف متن .... محشی ....
شارح .... مترجم ....
تاریخ تحریر .... نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۸
جزء کتب هیئت زبان فارسی عدد اوراق ۴
طول ۲۱ عرض ۱۶٫۵ شماره عمومی ۲۵۷۴۶
وقفی / خریداری تاریخ .... وقف / خریداری
ملاحظات ....

اندازه نوشته: ۱۵ × ۹٫۵

برضای رصافیه هوشمند ...
رافع ذریعة الاخلاص تقریر نمود که در ...
وکیالت وحضور مناظره ومباحثه نظهور ...
مستهام مراسله پیغام می نمودند لهذا بر ذمه همت لازم ...
واما السایل فلا تنهر الحه از اقوال علما بخواطر رسید بعبارات ...
مستفیدان نماید اولا باید دانست که افلاک کروی اند وکره شکلی ...
نقطه فرض توان کرد که هر خطی که از ان نقطه بمحیط ان جسم بر استقامت بکشند همه بر ...
وان سطح را محیط کره وسطح مستدیر وان نقطه را مرکز وان خطها انصاف اقطار گویند
وثانیا انکه همه عالم یک کره است مرکزش مرکز زمین وافلاک کلیه نه اند که در یکدیگر در آمده مانند
پوستهای پیاز چنانکه سطح مقعر هر یک مماس محدب فلکی است که در جوف اوست از ان
نه یکی فلک الافلاک است که محیط است بجمیع افلاک واز افلاک اعظم وفلک اطلس نیز گویند
ودر ان هیچ ستاره نیست ودوم فلک البروج که جمیع کواکب ثوابت در ان است ودر عرف شریعت
اول را عرش وثانی را کرسی گویند وهفت دیگر افلاک کواکب سبعه سیاره زحل ومشتری
ومریخ است شمس وزهره وعطارد است قمر وهر یک از ان افلاک مشتمل است

را فلاک

... فلک ضبط شده ودر جوف ان عناصر اربعه است
... مشهوره یکی دایره افق است وان عظیمه بود که یک قطب سمت الراس است او
... فلک را بدو نیمه کند یکی ظاهر ومرئی وان نیمه بود وان نیمه بود که
... دیگری خفی وغیر مرئی وان نیمه بود که در جانب قدم است وباین دایره
... م شود ومشرق ومغرب اعتدال معین کرد دوم رابعا انکه فلک الافلاک
... کند وحرکت ان از مشرق بمغرب است وافتاب را نیز حرکت
... شد روز وچون زیر تحت الارض باشد شب پس شب وروز بحرکة
... روج در عرض سال یکدرجه قطع کند چنانکه در [illegible] و
... وحرکت ان از مغرب است بمشرق وبا معدل النهار تقاطع
... چون کوکب بحرکت غربی از ان بگذرد ودر جانب شمال شود
... را نقطه اعتدال ربیعی گویند وان دیگری را نقطه اعتدال خریفی ودو نقطه را از فلک البروج
که انجا غایت تباعد است دو نقطه انقلاب خوانند یکی را که در جانب شمال است نقطه انقلاب صیفی و
ان دیگر را نقطه انقلاب شتوی پس منطقة البروج باین چهار نقطه دو نقطه اعتدال ودو
نقطه انقلاب بچهار ربع متساوی منقسم شود ومدت مکث افتاب در هر ربعی فصلی باشد از
فصول اربعه سال چنانکه مشهور است وخامسا انکه افتاب را دو فلک است هر دو متوازی
السطحین یکی را ممثل گویند ومرکزش مرکز عالم بود ومنطقه اش در سطح منطقة البروج
ودیگری را خارج مرکز گویند وداخل در ثخن این ممثل بود ومرکزش نقطه بود غیر مرکز عالم لیکن

بسم الله الرحمن الرحيم

بر ضمایر صافیه هوشمندان آگاه و خواطر زکیه خواص عباد الله مخفی نخواهد بود که در اولا
رافع ذریعة الاخلاص تقریر نمود که در باب حرکت نیرین شمس و قمر فیما بین بعضی از رجال فطانت شعور
و کیاست و حضور مناظره و مباحثه بظهور رسیده و در مقام استکشاف و استعلام از داعی
استفهام مراسله و پیغام می نمودند لهذا بر ذمه همت لازم شد که بمودای مضمون صدق مشحون
و اما السایل فلا تنهر آنچه از اقوال علما بخاطر رسید بعبارت آسان تحریر نموده قرع اسماع
مستفیدان نماید اولاً باید دانست که افلاک کروی اند و کره شکل مجسم بود که در میان او
نقطه فرض توان کرد که هر خطی که از آن نقطه بمحیط آن جسم بر استقامت بکشند همه برابر باشند
و آن سطح را محیط کره و سطح مستدیر و آن نقطه را مرکز و آن خطها انصاف اقطار گویند
و ثانیاً آنکه همه عالم یک کره است مرکزش مرکز زمین و افلاک کلیه نه اند گرد یکدیگر در آمده مانند
پوستهای پیاز چنانکه سطح مقعر هر یک مماس محدب فلکی است که در جوف اوست از آن
نه یکی فلک الافلاک است که محیط است بجمیع افلاک و از فلک اعظم و فلک اطلس نیز گویند
و در آن هیچ ستاره نیست و دوم فلک البروج که جمیع کواکب ثوابت در آنست و در عرف شرع
اول را عرش و ثانی را کرسی گویند و هفت دیگر افلاک کواکب سبعه سیاره زحل و مشتری
و مریخ است شمس و زهره و عطارد است و قمر و هر یک از آن افلاک مشتمل است

افلاک

۱۳۷

بر افلاک جزئیه و مجموع بیست و پنج فلک ضبط شده و در جوف آن عناصر اربعه است
و ثالثاً آنکه از دوایر عظام مشهوره یکی دایره افق است و آن عظیمه بود که یک قطبش سمت الرأس است او
و دیگری سمت القدم و این دایره فلک را بدو نیمه کند یکی ظاهر و مرئی و آن نیمه بود و آن نیمه بود که
در جانب سمت الرأس است و دیگری خفی و غیر مرئی و آن نیمه بود که در جانب سمت القدم است و باین دایره
طلوع و غروب کواکب معلوم شود و مشرق و مغرب اعتدال معین گردد و رابعاً آنکه فلک الافلاک
در قرب شبانروزی دوره تمام کند و حرکت آن از مشرق بمغرب است و آفتاب را نیز حرکت
دهد و اگر آفتاب فوق الارض باشد روز و اگر تحت الارض باشد شب پس شب و روز بحرکت
فلک اعظم معلوم شود و فلک البروج در مقدار سالی یک درجه قطع کند چنانکه در بیست و شش هزار و
دویست سال یکدوره تمام کند و حرکت آن از مغرب است بمشرق و با معدل النهار تقاطع
کند بر دو نقطه یکی از آن دو که چون کوکب بحرکت غربی از آن بگذرد و در جانب شمال شود
آن را نقطه اعتدال ربیعی گویند و آن دیگری را نقطه اعتدال خریفی و دو نقطه را از فلک البروج
که آنجا غایت تباعد است دو نقطه انقلاب خوانند یکی را که در جانب شمال است نقطه انقلاب صیفی و
آن دیگری را نقطه انقلاب شتوی پس منطقة البروج باین چهار نقطه دو نقطه اعتدال و دو
نقطه انقلاب بچهار ربع متساوی منقسم شود و مدت مکث آفتاب در هر ربعی فصلی باشد از
فصول اربعه سال چنانکه مشهور است و خامساً آنکه آفتاب را دو فلک است هر دو متوازی
السطحین یکی را ممثل گویند و مرکزش مرکز عالم بود و منطقه‌اش در سطح منطقة البروج
و دیگری را خارج مرکز گویند و داخل در ثخن این ممثل بود و مرکزش نقطه بود غیر مرکز عالم لیکن

برافلاک جزئیه و مجموع نه نیست و پنج فلک ضبط شده و در جوف اینها عناصر اربعه است
منطقه اش در سطح منطقة البروج و سطح محدب آن مماس سطح محدب ممثل بود بر نقطهٔ مشترک
و آنرا اوج گویند و مقعرش نیز مماس مقعر ممثل بود بر نقطه مشترک و آنرا حضیض گویند
و بعد از اخراج خارج دو کره مختلف الثخن باقی ماند یکی محیط خارج مرکز و دیگری محاط خارج
مرکز و رقت محیط از جانب اوج بود و غلظ او از جانب حضیض و رقت و غلظ محوی
بر عکس و این دو کره را دو متمم گویند و شمس جرمی بود کروی و مصمت در ثخن خارج
مرکز چنانکه سطح او مماس هر دو سطح خارج مرکز شود بدو نقطه و هیأت کواکب علویه یعنی
زحل و مشتری و مریخ و فلک زهره مثل فلک شمس است و تفاوت نیست الا بدو چیز یکی آنکه هر یک
هر یک از اینها را فلکی است مرکوز در ثخن خارج مرکز چنانکه آفتاب در ثخن خارج مرکز خود
بی تفاوتی و آنرا فلک تدویر خوانند و هر یک از این کواکب مرکوزاند در تدویر چنانکه سطح
تدویر و کوکب بیک نقطه مماس شده اند و دیگر آنکه منطقه خارج مرکز کوکب نه در سطح
منطقة البروج است بلکه منطقة البروج را قطع می کند بدو نقطه که بدو طرف قطری
از اقطار فلک البروج اند و فلک خارج مرکز را در غیر آفتاب حامل گویند و عطارد را
چهار فلک است و هیأت فلک قمر بعینه مثل هیأت افلاک کواکب چهارگانه است
و تفاوتی نیست الا بدو چیز یکی آنکه در قمر فلکی که حامل در ثخن آنست منطقه او فلک
نه در سطح منطقة البروج است بلکه مایل است از سطح آن و با حامل در یک سطحند و
بدین جهة این فلک را مایل گویند دوم آنکه قمر را فلکی دیگر است متوازی السطحین
محیط بفلکی که حامل در ثخن اوست و مرکزش مرکز عالم بود و منطقه اش در سطح

منطقه

منطقة البروج است و آنرا فلک جوزهر گویند سادسا آنکه حرکات افلاک کواکب سیاره
بعضی از مغرب بمشرق است و بعضی بعکس اما آنچه از مغرب بمشرق است حرکات افلاک ممثله و او
مساوی حرکت فلک ثوابت است و حرکت خارج مرکز شمس است و آن هر شبانروزی
پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه باشد و حرکات افلاک حوامل است و آن در قمر بیست و چهار درجه و
بیست و دو دقیقه و پنجاه و سه ثانیه باشد و آنچه از مشرق بمغرب است حرکت مدیر عطارد و جوزهر
قمر و مایل قمر است و اما تدویر چون شامل ارض نیست اند لاجرم اگر اعتبار بتوالی حرکت کنند اسفل آنها
خلاف توالی حرکت کند پس اولی آنست که اعلی را اعتبار کنند و حرکت تدویر قمر در حرکات شرقی
شمارند و باقی را در حرکات غربی و حرکت تدویر را حرکت خاصه گویند و آن در قمر در هر شبانروزی
سیزده درجه و سه دقیقه و پنجاه و چهار ثانیه باشد سابعا آنکه قمر را اقتباس شمس احوالی عارض
میشود و الخنان است که قمر جسم کثیف صیقلی است و از مقابله آفتاب کسب نور می کند و چون
کروی است و از آفتاب خورد تر هیشه قریب بنصفه او که مواجه شمس است مضی بود و قریب بنصفه
او مظلم و در اجتماع نیمه مظلم آن بطرف ما بود و از ضوء هیچ ننماید و این حالت را محاق گویند و
چون از اجتماع بگذرد و دوازده درجه تقریبا از آفتاب دور شود قدری از نصف مضی
نمایان شود و آنرا هلال گویند و تا میگردد مقدار مرئی از نصف زیاده می شود تا چون بمقابله
آفتاب رسد نصف مضی مواجه ما شود و آنرا بدر گویند و چون از مقابله بگذرد مقدار مرئی
از نصف مضی کم شود تا چون باز باجتماع رسد از نصف مضی هیچ نماند و نصف مظلم
تمام مواجه ما باشد و محاق شود و بعد از آن حالت اولی عود کند و اگر اجتماع در مقابل
یکی از عقده راس یا ذنب واقع شود قمر میان بصر و آفتاب حایل شود و روی آفتاب را

جانب [illegible] و [illegible] اجسام ثقیل
اطلس و جوده ها [illegible]

بپوشد وان حال را کسوف وماه گرفتن گویند وگاهی بتمامی بپوشد چنانکه از آفتاب هیچ
ننماید وانرا کسوف کلی گویند وگاهی پاره از آن بپوشد ~~چنانچه از آفتاب هیچ ننماید~~ وانرا کسوف
جزئی گویند وتیرگی که بر روی آفتاب نماید برنگ ماه باشد واول گرفتن از جانب غربی آفتاب
پیدا شود واز جانب ابتدای انجلا باشد واگر استقبال در حوالی یکی از دو عقده واقع
شود زمین میان آفتاب وماه حایل شود ومانع آید از وصول ضوء آفتاب بماه پس ماه
برنگ اصلی خود نماید وان حال را خسوف وماه گرفتن گویند وخسوف گاهی کلی وگاهی جزئی باشد
وخسوف وانجلا هر دو از جانب شرقی ماه پیدا شود برعکس کسوف ثامنا آنکه چون از
همه اجرام سماوی ظاهرتر آفتاب وماهست سال گردش را بر دور آفتاب نهاده اند ومدتی
یکدور آفتاب یعنی هنگام مفارقت آن از نقطه چون اول حمل مثلا تا بوقت معاودت
آن بان نقطه یک سال اعتبار کرده اند وماه گردش را بر دور ماه یعنی هنگام مفارقت او از
وضع معین با آفتاب چون اجتماع یا هلال تا بوقت معاودت بهمان وضع یکماه اعتبار کرده اند
وچون دوازده ماه نزدیکست بیک دور آفتاب بعضی دوازده ماه را یک سال گرفته اند
وانرا سال قمری گویند وآن دیگری را سال شمسی وچون دو ماه نزدیکست بمدت سیر آفتاب
دریکبرج بعضی مدت سیر آفتاب را در یکبرج یکماه اعتبار کرده اند وانرا ماه شمسی گویند و
دیگری را قمری پس یک از سال وماه شمسی وقمری باشد تاسعا آنکه در سبب نزول این
آیه شریفه ویسئلونک عن الاهلة قل هی مواقیت للناس والحج مذکورست
که معاذ بن جبل وثعلبه بن غنم انصاری از حضرت رسالت پناه صلعم سوال کردند از باریکی اول ماه
مثل رشته وبعد از آن پر شدن تا درجه بدریت وبعد از آن انتقاص نور آن تا بحالت

محاق

محاق وظهور هلال در جواب این آیه نازل شد که قل هی مواقیت للناس یعنی
حکمت زیادتی وکم شدن نور ماه ودانستن آن موقوف بر دقایق علم هیئت است آنچه
بکار شما می آید آنست که بدانید که اهله معالم ومواقیت حج وتجارة وزراعت ودیون و
عروض وصوم وفطر وعدة نسا وحمل وغیر آن از منافع وضروریست که تخیلات واوهام
مانع اشغال اعمال وضروری شود وعاشرا آنکه در آیه شریفه والشمس تجری لمستقر لها
یعنی آفتاب جاری می شود تا بحد مقرر موقتی که آفتاب منتهی میشود بان در آخر سال یا منتهی
میشود بان از مشارق ومغارب یعنی هر روز از نقطه طلوع ودر نقطه غروب میکند تا حد از سیر
خود هر روز تا غروب کند ذلک تقدیر العزیز العلیم یعنی این حرکت بدین تقدیر و
حساب دقیق که عقول واوهام در استخراج واستنباط آن حیران اند نیست مگر تقدیر خدای
عزیز غالب القدرة بر هر مقدور کثیر العلم محیط بهر معلومی ودر آیه شریفه والقمر
قدرناه منازل مفسرین ذکر نموده اند که تقدیر کرده ایم منازل مسیر قمر را در مدت بیست و
هشت روز که هر روز منزلی را سیر می کند واز آن در نمی گذرد وباز مستتر میشود یک شب یا دو شب
وبعد از آن در آخر منازل باریک ومتقوس میشود مثل عرجون قدیم یعنی چوب خوشه خرما

بلازبیرغ سنه
١٣٢١ ش

حيوة النفس
للشيخ الاوحدى احمد بن
زين الدين الاحسائى
زين الدين جعفر زاهدى